

## قلعه نهبندان: شواهدی از دوره اشکانی در شرق ایران

محسن دانا\*

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

علیرضا نصرآبادی

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته مرمت بنا دانشگاه علم و صنعت

هادی شریفان

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه تهران

(از ص ۳۷ تا ۵۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۳/۰۸؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۵/۰۶/۰۳

### چکیده

شرق ایران در این مقاله بین دو منطقه شمال شرق (تقریباً معادل با استان خراسان رضوی) و جنوب شرق (تقریباً برابر با استان‌های سیستان و بلوچستان، کرمان و هرمزگان) تعریف می‌شود که تقریباً با استان خراسان جنوبی هم‌خوانی دارد. با وجود آنکه دو سنگ‌نگاره دارای کتیبه پهلوی در لاکمزار و کال جنگال در این منطقه قرار دارد که اهمیت این منطقه را در دوران تاریخی اشکانی و ساسانی نشان می‌دهد، منابع تاریخی آن دوران، داده‌چندانی از این منطقه پیش‌روی نمی‌گذارد. بررسی‌های باستان‌شناسی در منطقه نشان می‌دهد که فراوانی تعداد محوطه‌های دوران اشکانی از دوره‌های دیگر چشمگیرتر است. با وجود این، هیچ محوطه‌ای از این دوره در منطقه کاوش و اطلاعات آن منتشر نشده است تا بتوان براساس آن، ویژگی‌های مادی این دوره را در شرق ایران برشمرد. در این مقاله قلعه نهبندان در حاشیه شهر نهبندان که تا سده‌های پیش نیز مسکونی بوده است، باتوجه به داده‌های کشف شده از آن، به عنوان یکی از مهم‌ترین محوطه‌های دوره اشکانی در شرق ایران معرفی می‌شود. از این منطقه به صورت «نه» در متن‌های دوران تاریخی نام برده شده است. هرچند پیش از این، دیگران درباره اهمیت شهر باستانی نهبندان سخن گفته‌اند، ولی محوطه باستانی دیگری را در منطقه نه باستانی می‌دانند. این مقاله با تکیه بر کاوش‌های باستان‌شناختی و فعالیت‌های مرمتی انجام‌شده که به شناسایی مواد فرهنگی گوناگونی منجر شده است، بر این باور است که قلعه نهبندان را باید به عنوان نه باستانی در نظر گرفت. براساس پژوهش پیش‌روی، نه در دوره اشکانی پایه‌گذاری شده است.

واژه‌های کلیدی: شرق ایران، دوره اشکانی، قلعه نهبندان، معماری اشکانی، شهرسازی اشکانی

---

\*رايانامه نویسنده مسئول: mohsendana@gmail.com

## ۱. مقدمه

دوره اشکانی یکی از طولانی‌ترین دوران حکمرانی سلسله‌ای در ایران است که حدود پنج سده به طول انجامید، ولی دانسته‌های تاریخی ما از این دوره بسیار اندک و آن هم بیشتر براساس متن‌های تاریخی دشمنان آنان، یعنی رومیان است (ولسکی، ۱۳۸۳: ۲۲-۲۳)؛ این دانسته‌ها در بعد باستان‌شناسی ناچیزتر است. بیشتر آنچه از اشکانیان به یادگار مانده است یا متعلق به حکومت‌های وابسته به آنان مانند هترا (Hatra) است (فؤاد و مصطفی، ۱۳۶۸) و یا در خارج از مرزهای سیاسی ایران امروزی قرار دارد (فرای، ۱۳۸۰: ۳۳۱). جالب‌تر اینجاست که با آنکه خاستگاه اشکانیان شمال شرق ایران ذکر شده است (کالج، ۲۵۳۷: ۲۱ و شیپمان، ۱۳۹۰: ۲۵)، به جز کاوش‌های شهر نسا (Koshelenko, 2007) در جنوب ترکمنستان، عملاً محوطه دیگری از آنان در نیمه شرقی ایران اشکانی شناخته شده نیست. در این نوشتار تأکید بر منطقه شرق ایران است؛ شرق ایران منطقه‌ای معادل استان خراسان جنوبی امروزی است که بین جنوب شرق (کرمان، سیستان و بلوچستان) و شمال شرق (خراسان رضوی و خراسان شمالی) ایران قرار دارد. اهمیت شرق ایران که بین جنوب شرق، به عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق تحت فرمانروایی اشکانیان و محل استقرار خاندان سورن<sup>۱</sup> (کالج ۲۵۳۷: ۵۴) و شمال شرق که خاستگاه اصلی قوم پارت به عنوان پایه‌گذاران پادشاهی اشکانی بود، در این جا آشکار می‌شود. برخلاف جنوب شرق ایران که در آن محوطه‌هایی مانند کوه خواجه (گیرشمن، ۱۳۷۰) و قلعه گوری (Mehrafarin et al., 2011) متعلق به دوره اشکانی کاوش شده یا بررسی‌های موضوعی با تأکید بر دوره اشکانی در آن منطقه صورت گرفته (جوزی و مهرآفرین، ۱۳۹۲)، هیچ پژوهش مستقلی بر روی محوطه‌های اشکانی شرق ایران انجام نشده است و هرچند گمانه‌زنی‌هایی در محوطه‌های دوران تاریخی این منطقه صورت گرفته، هیچ‌کدام از آنها منتشر نشده است (سروش، ۱۳۹۱: ۱۶۷). با وجود آنچه گفته شد، بررسی‌های محدودی که به منظور شناسایی آثار در برخی شهرستان‌های استان خراسان جنوبی انجام شده است، نشان می‌دهد این منطقه در دوره اشکانی از نظر جمعیت شکوفا می‌شود. این موارد در بررسی‌های بخش شوسف شهرستان‌های نهبندان (هاشمی زرج‌آباد، ۱۳۹۲) و سربیشه (فرجامی، ۱۳۹۲) به خوبی قابل مشاهده است. این بررسی‌ها همچنین نشان می‌دهد که بیشتر این محوطه‌ها تک‌دوره‌ای و عموماً مربوط به استقرارهای کوچ‌رو هستند.

در دوران تاریخی سنگ‌نگاره‌های شرق ایران معروف هستند و تنها انتشارات مرتبط با دوران تاریخی در این منطقه مربوط به سنگ‌نگاره‌ها و کتیبه‌های آنهاست. کتیبه کال چنگال یا جنگال، از مهم‌ترین و معروف‌ترین این سنگ‌نگاره‌های کتیبه‌دار است که در دره‌های کوه ریچ در نزدیکی روستای زمان‌آباد از توابع بخش خوسف و در ۳۴ کیلومتری جنوب غرب بیرجند قرار دارد. این مجموعه شامل چندین قطعه سنگ است که روی آنها تصاویر حیوانی، انسانی و کتیبه وجود دارد؛ معروف‌ترین این نقوش نبرد انسان با شیر است که کتیبه‌ای پهلوی نیز دارد. به جز آن، چند کتیبه به خط اشکانی در این مجموعه وجود دارد که خوانش آنها دست‌مایه چند پژوهش شده است (رضایی، ۱۳۲۰؛ بشاش، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲؛ Altheim, 1958; Frye, 1966). سنگ‌نگاره دیگر، لاک‌مزار است که در روستای کوچ در ۲۸ کیلومتری جنوب شرق بیرجند قرار دارد. این سنگ‌نگاره تنها یک تخته‌سنگ بزرگ را شامل می‌شود که نقوش بسیار زیادی در دوران مختلف بر روی آن

ایجاد شده است. چند کتیبه به خط پهلوی اشکانی و کوفی بر ارزشمندی این سنگ‌نگاره می‌افزاید (لباف خانیکی و بشاش ۱۳۷۳: ۵۷-۷۲، بشاش، ۱۳۹۳؛ Livshits, 2002).

این دو سنگ‌نگاره که ظاهراً در گذشته در مسیر اصلی عبور و مرور قرار داشتند، نشان می‌دهند که این منطقه در دوران تاریخی اهمیت بازرگانی فراوانی داشته است. سنگ‌نگاره‌های کال جنگال در مسیر غرب به شرق جای دارد که این مسیر منطقه شرق ایران را به مناطق مرکزی ایران متصل می‌کند و سنگ‌نگاره لاخ‌مزار در مسیر اصلی جنوب به شمال قرار گرفته است که مناطقی چون سیستان و بلوچستان و کرمان را به شرق ایران مرتبط می‌کند. بدون شک مسیر شمالی به جنوبی را می‌توان به عنوان حلقه ارتباطی جاده بازرگانی خراسان بزرگ<sup>۲</sup> در شمال و جاده هند در جنوب قلمداد کرد. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مشترک این دو سنگ‌نگاره علاوه بر آنچه گفته شد، وجود کتیبه‌های اشکانی بر روی آنهاست. این مهم در حالی است که به جز کتیبه‌های شاهانه در فارس که دو شاهنشاه نخست ساسانی ایجاد کرده‌اند، تنها یک کتیبه متعلق به دوران اشکانی در مرزهای فرمانروایی آنها مشاهده شده و آن کتیبه نقش برجسته سر پل ذهاب (نصراله‌زاده، ۱۳۹۰) است. این موضوع به تنهایی اهمیت شرق ایران را در دوران اشکانی نشان می‌دهد.

جدا از بررسی و شناسایی‌های یادشده، به نظر می‌رسد برخی محوطه‌های بزرگ و شاخص این منطقه را که تا چند سده پیش به صورت نسبتاً مستمر مسکونی بوده‌اند، باید به دوره‌های قدیم‌تر و به خصوص اشکانی تاریخ‌گذاری کرد. یکی از این محوطه‌ها با توجه به شواهد باستان‌شناسی، معماری و شهرسازی، قلعه نهبندان در حاشیه جنوبی شهر نهبندان است؛ نهبندان، جنوبی‌ترین شهرستان استان خراسان جنوبی در ۱۹۰ کیلومتری جنوب بیرجند قرارداد (تصویر ۱). اقلیم این منطقه گرم و خشک<sup>۳</sup> است و تحت تأثیر کویر لوت و بادهای ۱۲۰ روزه سیستان قرارداد. این بادهای در تابستان از ارتفاعات افغانستان با جهت شمال و شمال شرق به طرف جنوب و جنوب غرب می‌وزند. شهری که امروزه نهبندان خوانده می‌شود، در گذشته‌ها به نام «نِه» و «نیه» خوانده می‌شده است.

داده‌های مورد بررسی و پژوهش در این نوشتار حاصل بررسی‌های سطحی چندساله و همچنین کاوش به منظور پیگردی و مرمت قلعه نهبندان است. پیش از این، هیچ‌گونه پژوهش باستان‌شناختی در این محوطه انجام نشده بود. کاوش‌ها و پیگردی‌ها با اهداف مرمتی در این محوطه در سه فصل انجام شد. متأسفانه به دلیل ساخت‌وسازهای متمادی در این قلعه، به سطح یا بافتار قابل استنادی که بتوان به طور قطعی به یک دوره تاریخی نسبت داد، دست نیافتیم، اما داده‌های حاصل از این گمانه‌زنی‌ها و بررسی‌های سطحی پیوسته در قلعه در ایام گمانه‌زنی، تصویری را پیش‌روی می‌نهد که براساس آن به نظر می‌رسد قلعه نهبندان محوطه‌ای کهن از دوران تاریخی باشد. در ادامه، متن‌های تاریخی که از نِه نام برده‌اند، بررسی و همچنین محوطه مذکور توصیف می‌شود.

## ۲. نِه در آینه متن‌های تاریخی

نخستین متن تاریخی که از نِه/نیه نام برده است، *ایستگاه‌های پارتی* اثر ایزودور خاراکسی در دوره اشکانیان است که در آن نیه به صورت «نیا» (Nia) و به همراه «فرا» (Phra<sup>۴</sup>) جزو اقلیم آریا آورده شده است (خاراکسی، ۱۳۹۰: ۱۹). در منابع تاریخی، این شهر بیشتر به نام‌های نِه یا نیه آمده است، ولی از حدود سده هفتم هجری

به تدریج نام نه‌بندان برای آن استفاده شده است؛ برای مثال، زین‌العابدین شیروانی در *بستان‌السیاحه* آن را ناحیه‌ای از قهستان معرفی می‌کند: «قریب پنجاه پاره قریه در آن هست و بعضی آن را نه‌بندان خوانند» (۱۳۱۵: ۱۴۳). به احتمال بسیار، این تغییر از زمانی متداول شده است که روستای بندان در ۷۵ کیلومتری شرق نه در مسیر زابل، به صورت زندان و بندان حاکمان سیستان درآمد و این دو نام با هم و در کنار هم به کار رفته‌اند. ملک‌الشعراى بهار در هاشم تاریخ سیستان آورده است: بندان قصبه‌ای است نزدیک نه در جهت شمال سیستان و امروز هم معروف است و نه‌بندان با هم تلفظ می‌شوند (تاریخ سیستان، ۱۳۸۸: ۳۱۳).

در معنای واژه نه نظر پژوهشگران و مورخان به هم نزدیک است. فرهنگ جهانگیری در این باره آورده است: «نه به اول مکسور، به ثانی زده، شهر را گویند و به تازی مدینه و بلده و مصر را خوانند چنانچه نیشابور، نه شاپور بوده؛ یعنی شهر شاپور. چون آن شهر را شاپور بنا نموده، به این اسم موسوم گشت و نه‌اوند در اصل نه آوند بوده؛ یعنی شهرستان؛ چه نه شهر باشد و آوند ظرف را خوانند» (انجوی شیرازی، ۱۳۵۹: ذیل «نه»)، هرچند دهخدا نظرش اندکی متفاوت است؛ به طوری که در لغت‌نامه می‌نویسد: مثل این است که کلمه معنی مخصوص دارد در نه‌اوند یا نیشابور یا نه‌روان که صاحب برهان می‌گوید به معنای شهر است، ولی ظاهر اعمام‌تر از شهر باشد؛ مثلاً جا یا زمین و امثال آن (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «نه»).

متن‌های جغرافیای تاریخی دوران اسلامی بنیان‌گذاری شهر نه را به اردشیر نسبت می‌دهند: «چون اردشیر در مغازه [بیبان] شهر نه بساخت، شاپور بن اردشیر حاکم خراسان بود. از پدر آن شهر را درخواست کرد و او مضایقه نمود. شاپور را غیرت آمد و آنجا (نیشابور) تجدید عمارت کرد و نه شاپور (نیشابور) نام نهاد» (مستوفی قزوینی، ۱۳۶۲: ۱۴۸).

آنچه از بررسی متن‌های تاریخی برمی‌آید، از سده‌های نخستین اسلام تا اواخر سده دهم هـ.ق نه به صورت مرکز ایالتی و دارای برج و بارو و سپاه و از ولایات تابعه سیستان و در سرحد سیستان برای ارتباط با خراسان و قهستان به‌شمار می‌آمد. والیانی که از سوی حاکمان سیستان گمارده می‌شدند و از آنان به عنوان «ملوک نه» نام برده شده است، بر این ناحیه حکومت می‌کردند، ولی از سده دهم هجری و با قدرت گرفتن صفویان، نه‌بندان زیر نظر امیران قاین اداره می‌شد و نایب‌الحکومه‌ای از سوی آنان مأمور اداره امور این منطقه می‌شده است.

درباره چیستی نه و این که نه یک قلعه، روستا یا شهر بوده است، جغرافی‌نویسان دیدگاه‌های متفاوتی داشته‌اند؛ برای مثال در سده چهارم هجری، نه را شهرکی آبادان نام برده‌اند (حدودالعالم، ۱۳۴۰: ۱۰۲). مقدسی در همان سده، درباره نه این‌گونه می‌نویسد: «نه بارویی دارد که جامع در آن است» (۱۳۶۱: ۴۴۶). در تاریخ سیستان درباره حوادث سال ۴۸۱ هـ.ق از قلعه نه نام برده شده است (۱۳۸۸: ۳۷۵). سون هیدین (Sven Hedin) در سفرنامه خود متعلق به سال ۱۸۸۶ میلادی (سده ۱۴ هـ.ش) نه را شهری معرفی می‌کند که قلعه‌اش مشرف بر آن است (۲۵۳۵: ۵۲۱). کلنل ییت (Yate) نیز در همان سده در سفرنامه خود می‌نویسد: «...بنای نسبتاً آبادی که در نه به چشم می‌خورد، قلعه‌ای بود گلی و کلاً در داخل آن عده معدودی زندگی می‌کردند، ولی در اطراف این حصار گلی جمعاً ۵۰۰ خانوار زندگی می‌کردند... قلعه تقریباً ویران شده بود؛ لیکن ارگ تعمیر شده و مشرف به تمام دهکده بود.» (۱۳۴۶: ۷۰)

درباره اینکه کدام محوطه در منطقه فعلی نهبندان، نه باستان است، اتفاق نظری بین پژوهشگران وجود ندارد. به جز قلعه نهبندان در حاشیه شهر نهبندان، برخی چون هالی‌یر (Halier) (1974)، گابریل (Gabriel) (۱۳۴۸: ۳۲۶) و سیر پرسی سایکس (Sykes) (۱۳۶۳) اعتقاد داشتند که نه باستان باید قلعه شاه‌دژ (شاه‌درد) باشد؛ این قلعه بزرگ در پنج کیلومتری شرق نهبندان بر روی کوهی منفرد ساخته شده است. از دیدگاه نویسندگان این نوشتار، قلعه نهبندان همان نه باستان است که در ادامه، این قلعه و داده‌های فرهنگی به دست آمده از آن را توصیف می‌کنیم.

### ۳. قلعه نهبندان

قلعه نهبندان با حدود دو هکتار مساحت (۱۸ هزار و ۶۰۰ متر مربع) در حاشیه جنوبی شهر نهبندان واقع است (تصویر ۲). این قلعه تاریخی شامل بقایای باقی‌مانده از معماری قلعه - شهری (?) نسبتاً دایره‌شکل است که در وضعیت موجود، از آثار معماری آن قسمت‌هایی از برج‌ها و باروی آن باقی مانده و سایر بخش‌ها به دلیل گستردگی و شدت تخریب‌ها آسیب‌های فراوانی دیده است. همان‌گونه که گفته شد، تاکنون سه فصل کاوش و پی‌گردی در قلعه تاریخی نهبندان در تاریخ‌های زیر به سرپرستی علیرضا نصرآبادی انجام گرفته است: فصل اول، زمستان ۱۳۸۱؛ فصل دوم، زمستان ۱۳۸۲؛ فصل سوم، تابستان ۱۳۸۳. این کاوش‌ها به منظور دستیابی به اطلاعات پایه و شواهد کافی و نیز تهیه پلان بخش‌هایی از قلعه صورت گرفته که در آنها انجام عملیات مرمتی موردنظر بوده است. هرچند این پی‌گردی‌ها در بخش بسیار کوچک و ناچیزی از قلعه انجام شده است، اما اطلاعات ارزشمندی به دست می‌دهد.

#### ۳-۱. معماری

قلعه نهبندان به صورت دایره‌ای شکل بنیان یافته و دورتادور آن را چند عدد برج احاطه کرده است. امروزه تنها بقایای هشت عدد برج قابل شناسایی است. عمده مصالح ساختارهای معماری این قلعه خشت و چینه است هرچند در موارد اندکی نیز از آجر استفاده شده است. خشت‌های به دست آمده عمدتاً به ابعاد ۲۵×۲۵، ۵۰×۵۰، ۱۳×۲۵ و ضخامت ۵ و ۱۰ سانتی‌متر هستند. استفاده از ملات گچ نیز در کف و دیواره برخی اتاق‌ها به چشم می‌خورد. فضاهای معماری نشان‌دهنده سکونت مستمر در این قلعه است؛ به طوری که ساختارهای معماری بارها مرمت، تخریب و بازسازی شده است. اصالت شیوه‌های معماری در این شرایط قابل تشخیص نیست، آن‌چنان‌که آثار فرهنگی نیز بسیار درهم‌آمیخته شده‌اند؛ برای مثال سفال‌های اشکانی در لابه‌لای خشت و چینه و در عمق‌های بالا و سفال‌های شاخص صفوی در عمق‌های پایینی به دست می‌آیند. این درهم‌آشفستگی مواد فرهنگی و ساختارهای معماری، انتساب یک لایه به خصوص را به دوره‌ای خاص ناممکن ساخته است. به نظر می‌رسد کاوش در مقیاس گسترده بتواند تاحدودی این مشکل را برطرف کند.

براساس کاوش‌ها و بررسی‌های انجام‌شده، مهم‌ترین اجزای معماری قلعه که در حال حاضر تا حدودی قابل تشخیص‌اند، عبارت‌اند از: ۱- بارو، ۲- برج، ۳- ارگ یا کهن‌دژ، ۴- ورودی، ۵- ساختارهای داخلی، ۶- حیاط، ۷- چاه، ۸- خندق.

## ۳-۱-۱. بارو

باروی قلعه که خارجی‌ترین بخش معماری قلعه نیز هست، دورتادور فضاهای داخلی آن را دربرگرفته است. آثار این بارو در قسمت‌های جنوب، غرب و شرق اثر کاملاً مشخص است، اما در جبهه شمالی قلعه به دلیل ایجاد خیابان و ساخت بناهای نوساز از بین رفته است. ارتفاع حقیقی بارو را در وضعیت موجود به دلیل فرسایش و کاهش ارتفاع آن و مرمت‌های معاصر نمی‌توان مشخص کرد. تنها براساس گزارش‌های اداری موجود در اداره کل میراث فرهنگی استان خراسان جنوبی می‌توان گفت بلندترین بخش بارو پیش از مرمت، پنج متر بوده است.

در فواصل معین برج‌هایی در بارو قرار دارد که علاوه بر افزایش مقاومت بارو، برای دیده‌بانی نیز استفاده می‌شده است. ضخامت بارو در نقاط مختلف قلعه متفاوت است که در وضعیت موجود ناشی از تفاوت در میزان فرسایش و تخریب پایه باروست. این ضخامت از یک متر در ضلع غربی تا حدود چهار متر در ضلع جنوب قلعه متفاوت است. در داخل بدنه بارو به منظور دیده‌بانی بهتر و حفاظت از قلعه، در ارتفاع‌های مختلف تیرکشی‌هایی تعبیه شده است. این تیرکشی‌ها، مستطیل‌هایی عمودی به اندازه تقریبی  $۴۵ \times ۱۵$  سانتی‌متر هستند که در حال حاضر بسیاری از آنها در اثر آب‌شستگی مسدود شده‌اند یا از بین رفته‌اند.

مصالح استفاده شده در ساخت بارو، خشت، چینه و ملات گل است؛ البته در بعضی قسمت‌ها آجرهایی نیز در داخل سازه بارو دیده می‌شود. در پی‌سازی بارو از عوارض زمین بهره‌برداری شده؛ چرا که براساس شواهد، قلعه ظاهراً روی یک پشته طبیعی کم‌ارتفاع بنا شده است. این بستر که به صورت بافتی نسبتاً یکدست در زیر بارو قابل مشاهده است، باعث یکپارچگی و استحکام بارو شده و در بسیاری از بخش‌ها معمار را از پی‌سازی بی‌نیاز کرده است. به دلیل محدود بودن فضای کاوش در عمق‌های پایین، از طبیعی بودن این پشته اطمینان قطعی وجود ندارد.<sup>۵</sup>

## ۳-۱-۲. برج

در حال حاضر هشت برج از مجموع برج‌های قلعه باقی مانده که در شمال غرب، جنوب غرب، جنوب، جنوب شرق، شرق و شمال شرق قرار دارند. دو برج از اینها در جنوب قلعه در دو طرف ورودی قرار دارند. نقشه برج‌ها نیم‌دایره هستند و نسبت به بارو پیش‌آمدگی دارند. این پیش‌آمدگی هم استحکام بارو را افزایش می‌دهد، هم دیده‌بانی و مراقبت از آن را آسان‌تر می‌کند و هم به زیبایی و تنوع‌بخشی در ترکیب نمای خارجی قلعه بهبود می‌بخشد. تشخیص ارتفاع اولیه تمامی برج‌های سالم به دلیل کاهش ارتفاع آنها بر اثر فرسایش و تخریب و همچنین مرمت‌های معاصر ممکن نیست، اما قطعی این است که برج‌ها دست‌کم دو طبقه بوده‌اند و ارتفاع سالم‌ترین آنها پیش از مرمت هشت متر بوده است. قطر سالم‌ترین برج در پایین‌ترین بخش آن حدود  $۹/۵$  متر است. به نظر می‌رسد برج‌ها به فاصله تقریبی بیست متر از هم قرار گرفته‌اند که بر این اساس قلعه نهبندان به احتمال قوی، در مجموع دوازده برج داشته است (تصویر ۳).

## ۳-۱-۳. ارگ یا کهن‌دژ

ارگ یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین بخش‌های قلعه است که در ضلع شمالی آن و در محلی قرار دارد که بالاتر از سایر بخش‌های داخلی قلعه است (تصویر ۴). مساحت تقریبی محدوده ارگ حدود هزار متر مربع است. این بخش نسبتاً بلندتر از سایر بخش‌های قلعه است که با دیواری از سایر بخش‌ها جدا می‌شود.

### ۳-۱-۴. ورودی

تنها ورودی این قلعه در میانه باروی جنوبی و بین دو برج قرار گرفته که عرض آن حدود سه متر است (تصویر ۵). قطر برج‌های ورودی در پایین‌ترین بخش آن هشت متر است. بنا به دلایلی زیر می‌توان این ورودی را ورودی اصلی دانست:

- وجود دو برج در دو طرف آن به منظور استقرار نگهبانان برای افزایش ایمنی و مراقبت از ورودی؛  
- قرارگیری در نقطه مقابل محوری که به ارگ منتهی می‌شود؛ یعنی در یک طرف محور (شمالی- جنوبی) ارگ و در طرف دیگر آن ورودی؛

- موقعیت مناسب نسبت به جهت وزش بادهای ۱۲۰ روزه، با در نظر گرفتن این که جهت وزش بادهای ۱۲۰ روزه سیستان از شمال و شمال شرق به طرف جنوب و جنوب غرب است، می‌توان به جای‌گیری مناسب ورودی که در نقطه مقابل جهت وزش بادهای ۱۲۰ روزه است، پی برد. موقعیت قرارگیری ورودی اصلی قلعه نشان می‌دهد که نمی‌توان هیچ‌گونه ارتباطی بین قلعه و بافت تاریخی شهر برقرار کرد؛ به ویژه اینکه با بافت تاریخی فاصله دارد و با عناصر و اجزای شهری نیز محصور نشده است.

### ۳-۱-۵. ساختارهای داخلی

دیوارها در قلعه نهبندان با استفاده از چینه و خشت با ابعاد مختلف ساخته شده‌اند. در برخی دیوارها به منظور ایجاد تنوع در فضاهای داخلی و ساخت فضاهایی برای قراردادن اشیاء و همچنین کاهش حجم، سبک‌سازی و صرفه‌جویی در مصرف مصالح تاق‌نماها و تاقچه‌هایی ایجاد شده است. در معماری ساختارها به منظور پرکردن فضای خالی بین تاق‌ها، عایق‌بندی و کف‌سازی (همانند بسیاری از بناهای خشتی) از خاک و پهن چارپایان استفاده شده است.<sup>۶</sup> در فضاهای باز، مانند حیاط مرکزی و یا دیوارهای باربری که سازه دیگری در پشت آنها قرار ندارد، از پشت‌بند استفاده شده است؛<sup>۷</sup> البته مسلم است که کلیه ساخت‌وسازهای به هم چسبیده نقش پشت‌بند و مهارکننده را برای یکدیگر دارند و حذف هر عنصر موجب تضعیف یا انهدام دیگری خواهد شد.

### ۳-۱-۶. حیاط

در داخل قلعه سه بخش وجود دارد که هیچ‌گونه آثاری از آوار معماری در داخل آنها دیده نمی‌شود. این بخش‌ها که از سایر قسمت‌ها در ارتفاع پایین‌تری قرار دارند، با آوار باقی‌مانده از معماری تخریب شده احاطه شده‌اند؛ به همین دلیل احتمال می‌رود این قسمت‌ها حیاط یا صحن بوده باشند. این فضاها در سه قسمت جنوب غرب، شمال غرب و جنوب شرق قرار دارند.

### ۳-۱-۷. چاه

در داخل فضای داخلی قلعه در سه قسمت، چاه‌های عمیقی وجود دارد که نمی‌توان دلیل مشخص و مطمئنی برای وجود آنها ارائه کرد. این چاه‌ها در سه قسمت غرب، جنوب شرق و شمال قلعه واقع شده‌اند. قابل توجه است که هر سه چاه نزدیک بارو و دور از قسمت مرکزی قلعه قرار دارند. یکی از چاه‌ها در داخل فضای ارگ یا کهن‌دژ و نزدیک باروی آن قرار دارد. کاربرد و نوع استفاده از چاه‌ها مشخص نیست؛ یک احتمال این است که نوعی راه فرار مخفی باشند که تأیید این احتمال نیازمند بررسی‌هایی بیشتر است. گفته می‌شود مادرچاه (چاه

اصلی) قنات خونیک پایین، در قلعه نه واقع است (نقوی ۱۳۶۸: ۱۲۴)؛ بنابراین، احتمال دارد یکی از این سه چاه، مادرچاه قنات روستای خونیک پایین باشد.

### ۳-۱-۸. خندق

یکی دیگر از بخش‌های وابسته به قلعه، خندقی است که گرداگرد آن پس از بارو قرار داشته و بر توان دفاعی آن می‌افزوده است. در حال حاضر شواهدی از خندق وجود ندارد و دلیل آن این است که تغییرات زیادی پیرامون قلعه ایجاد شده است؛ از جمله احداث خیابان در شمال قلعه، ایجاد ساختمان‌هایی در شمال غرب، جنوب غرب و شمال شرق قلعه و افزایش ساخت‌وساز پیرامون آن. اما سون هدین در سفرنامه خود در سده ۱۹ میلادی تصویری از قلعه نه‌بندان آورده است که در آن، قلعه برج و باروی نسبتاً سالم دارد و پیرامونش را خندقی پر از آب دربرگرفته است (هدین، ۲۵۳۵: تصویر ۲۲۵). همچنین تصاویر هوایی نشان می‌دهد که پیش از آغاز ساخت‌وسازهای نوین شهری و تغییرات ساختاری در شهر، قلعه عنصری تقریباً مجزا از بافت مسکونی شهر بوده؛ به گونه‌ای که در دو طرف شمال و شرق قلعه که بافت مسکونی نیز وجود داشته است، فاصله‌ای حدود ۸۰ متر بین قلعه و این بافت مسکونی دیده می‌شود؛ این فاصله همان خندق پیرامون قلعه است که در طی زمان پر شده است.

### ۳-۲. مواد فرهنگی

از کاوش‌ها و بررسی‌های انجام شده در این قلعه آثار فرهنگی گوناگونی به‌دست‌آمده است. سفال از بیشترین داده‌های فرهنگی فعالیت‌های باستان‌شناختی است که همان‌طور که گفته شد، به دلیل درهم‌آمیختگی شدید لایه‌های استقرار این محوطه که ناشی از استمرار سکونت در آن است، سفال‌ها به سادگی از هم قابل تفکیک نیستند. سفال‌های دوران مختلف بدون نظم منطقی و خارج از لایه‌های خود قرار گرفته بودند؛ به گونه‌ای که در بسیاری موارد قطعات سفالی دوران اشکانی و ساسانی<sup>۱</sup> در لایه‌های نزدیک به سطح زمین و یا سفال‌های اسلامی دوران صفوی تا متأخر در لایه‌های زیرین به‌دست می‌آمدند. به این ترتیب، هیچ‌کدام از مواد فرهنگی ارائه شده در این نوشتار از نهشته‌های برجا و دست‌نخورده باستان‌شناختی به دست نیامده‌اند. علاوه بر سفال، یک قطعه سفال‌نوشته به خط پهلوی اشکانی، یک سردیس سفالی، کاشی و سکه نیز به‌دست‌آمد.

### ۳-۲-۱. سفال

به طور کلی قطعات سفال به‌دست‌آمده را می‌توان در دو گروه پیش از اسلام و اسلامی تقسیم کرد:

- سفال‌های دوران پیش از اسلام: این نوع سفال‌ها بیشتر به رنگ نخودی و گاه نخودی مایل به قرمز هستند و آنها را می‌توان به دو گروه ساده و دارای تزئین (به صورت منقوش و داغ‌دار) تقسیم کرد. سفال‌های منقوش معمولاً پوشش گلی ندارند و نقوش به رنگ سیاه هستند که در بیشتر لایه‌ها در جریان کاوش به‌دست می‌آمدند. نقوش این سفال‌ها که به فرم‌های جام، کاسه، تنگ و... هستند، شامل نقوش هندسی و خطوط مارپیچ موجی شکل است که در سطح بیرونی ظروف نقش بسته‌اند. نمونه این سفال‌ها در بسیاری از محوطه‌ها و مکان‌های تاریخی خراسان جنوبی به‌دست‌آمده است. این سفال‌های منقوش با رنگ سیاه بر زمینه نخودی، در باستان‌شناسی جنوب شرق ایران به سفال «لوندو» معروف هستند (تصویر ۷). همچنین سفال‌های معروف به



سفال داغ‌دار سیستان نیز از این محوطه به‌دست‌آمده که دارای پوشش گلی طیف رنگ قرمز با خطوط موازی داغ‌دار است. تاریخ این دو گونه سفالی به دوره اشکانی نسبت داده می‌شود.

- قطعات سفال دوران اسلامی: بخش مهم دیگر یافته‌های سفالی، سفال‌های ساده، نقش‌کنده و لعاب‌دار ساده و منقوش دوران اسلامی است. این سفال‌ها که مربوط به سده‌های ششم تا اواخر دوره قاجاری است، شامل قطعات سفالی نقاشی زیر لعاب، لعاب پاشیده، آبی و سفید، کنده و نقش قالب‌زده است. قطعات سفالی، بیشتر مربوط به بشقاب، کاسه و پیاله‌های سفالی هستند. نکته قابل توجه اینجاست که سفال‌های مربوط به اوایل دوران اسلامی تا سده ششم هجری در پژوهش‌های انجام شده تاکنون به دست نیامده است.

### ۳-۲-۲. سفال‌نوشته

یکی از جالب‌ترین قطعات سفالی به‌دست‌آمده از قلعه نهبندان، قطعه‌ای سفال ساده و بدون نقش، اما دارای کتیبه است. این سفال که نوشته‌ای به خط پهلوی اشکانی دارد، از بررسی سطحی محوطه یافت شده است و مهم‌ترین مدرک مربوط به تاریخ قلعه نهبندان است. این نوشته بر روی شانه ظرف و زمانی نگاشته شده که سفال هنوز کاملاً خشک نشده است<sup>۸</sup> (تصویر ۸). این قطعه سفال با شکل تقریبی دوزنقه، ابعادی در حدود ۹ در ۸ سانتی‌متر دارد. این کتیبه ظاهراً ۶ تا ۸ واژه یا همخوان دارد. براساس مطالعات اولیه نوشته روی آن یک اسم خاص است.

### ۳-۲-۳. سردیس سفالی

یک قطعه سردیس سفالی در قلعه نهبندان کشف شده است که می‌توان آن را یکی از مهم‌ترین شواهد دوران تاریخی قلعه دانست. این اثر با ارتفاع ۷ سانتی‌متر و عرض حدود ۶ سانتی‌متر شامل سر و گردن زنی است که به آثار دوره اشکانی و سلوکی بسیار شباهت دارد. نوع سربندی که بالای پیشانی بسته شده و نوع تزئین موها نشان می‌دهد که این اثر کاملاً از هنر یونانی تأثیر پذیرفته است (تصویر ۹).

### ۳-۲-۴. کاشی

تاکنون سه قطعه کوچک کاشی در جریان کاوش‌ها به‌دست‌آمده که یک قطعه با لعاب سبزرنگ و فاقد هرگونه نقش است و دو قطعه دیگر آبی‌رنگ هستند. بر روی یکی از آنها قسمتی از واژه «الله» به صورت برجسته وجود دارد.

### ۳-۲-۵. سکه

از مهم‌ترین آثاری که از بررسی‌های سطحی قلعه نهبندان به‌دست‌آمده است، دو قطعه سکه اسلامی است؛ یکی از این دو سکه، از داخل ملاط به‌کاررفته در داخل یکی از دیوارهای قلعه و سکه دوم در بررسی‌های سطحی قلعه نهبندان کشف شده است.

## ۴. جمع‌بندی و تحلیل

معمولاً تاریخ پی‌افکنی قلعه‌ها و شهرهای دایره‌شکل را به دوره اشکانی نسبت می‌دهند (شیپمان، ۱۳۹۰: ۱۳۰؛ گیرشمن، ۱۳۷۰: ۳۴). این نوع معماری علاوه بر صرفه‌جویی در مصرف مصالح، در موضوع دفاع از محوطه نیز کارایی دارد؛ چرا که دایره بودن دیوارهای بارو باعث افزایش دید نگهبانان روی برج و بارو می‌شود. گستردگی

بیشتر دید علاوه بر پاسداری بهتر، در مواقع نبرد نیز کارایی دارد و فضای تیررس بیشتری در اختیار سربازان و مدافعان قرار می‌دهد. بسیاری از باستان‌شناسان معتقدند که این شیوه معماری در دوره اشکانی طرح‌ریزی شده و دلیل آن نیز خصلت تدافعی حکومت اشکانیان است (کالج، ۲۵۳۷: ۱۰۴). پی‌افکنی استقرارهای گرد، پیشینه تاریخی دارد و نکته جالب توجه آن است که نخستین شواهد از چنین استقرارهایی در منطقه شرق و از خراسان بزرگ به دست آمده که تا دوره اسلامی (همچون شهر بغداد)<sup>۱۰</sup> نیز ادامه یافته است. ارگ قلعه مرو، محوطه‌ای بیضی‌شکل با بیست هکتار وسعت است که در دوره هخامنشی پی‌افکنده شده است (Hermann et al., 1993: 40). از سده چهارم پ.م در خوارزم استقرار دایره‌شکل باروداری به نام «قوی قریلگان قلعه»<sup>۱۱</sup> کشف شد که آن را متعلق به حکومتی محلی به نام کانگیو<sup>۱۲</sup> (Kangiui) می‌دانند (Yagodin & Betts, 2006: 47). اگرچه این محوطه از نظر قدمت، قدیمی‌تر از دوره اشکانی است، برخی عناصر معماری آن را مشابه معماری اشکانیان تشخیص داده‌اند (آذری، ۱۳۷۷: ۶۸۹). قلعه نهبندان نیز با چنین دیدگاهی از نظر شکلی تقریباً دایره است. آثار چنین محوطه‌های بارودار دایره‌ای شکل متعلق به دوره اشکانی از دلتای رود مرغاب در جنوب ترکمنستان (Bader et al., 1998: 189) و دشت دامغان (Trinkaus, 1983: 130) نیز گزارش شده است. همچنین در دشت سملقان، در شمال خراسان (استان خراسان شمالی امروزی) در کاوش‌های تپه قلعه خان بنایی قلعه‌مانند و دایره‌ای شکل شناسایی شده است که تاریخ آن را به اواخر دوره اشکانی و اوایل ساسانی نسبت می‌دهند (گاراژیان و همکاران، ۱۳۸۹).

با وجود نامدار بودن محوطه‌هایی چون شهر گور و دارابگرد، کاوش‌های سامانمند باستان‌شناختی در آنها انجام نشده است و در نتیجه اندک شناخت موجود درباره معماری این محوطه‌ها براساس مشاهده‌های سطحی صورت می‌گیرد.<sup>۱۳</sup> این دانش اندک هیچ اطلاعات قابل استنادی درباره برج و دروازه‌های این دو محوطه پیش روی نمی‌نهد. ارگ حکومتی دارابگرد ظاهراً در مرکز آن و به روی کوه کم ارتفاع دارابگرد قرار دارد (کریمیان و سیدین، ۱۳۸۹: ۸۴) که از این نظر با قلعه نهبندان که در آن ارگ در بخش شمالی قرار دارد، متفاوت است. بر این اساس هیچ شواهدی از ارگ حکومتی در گور مشاهده نشده است؛ بنابراین، محل دقیق ارگ در این محوطه بزرگ نامشخص است. باروی دارابگرد و گور از چینه ساخته شده است، ولی درباره جزئیات دیگر بارو و همچنین وضعیت دروازه‌ها و برج‌های متصل به بارو نمی‌توان اظهار نظر کرد. معماری هترا بیشتر از سنگ است. با وجود کاوش‌ها، مرمت‌ها و بازسازی‌های فراوان و ارزشمندی که در آنجا انجام شده، هیچ اطلاعاتی درباره ارگ حکومتی و مجموعه بارو، برج و دروازه‌های شهر ارائه نشده است (صفر و مصطفی، ۱۳۶۸:).

اندازه برخی خشت‌های قلعه نهبندان که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد، با اندازه خشت‌های معمول و رایج در معماری برخی بناهای اشکانی همخوانی دارد. اندازه این خشت‌ها ۱۰×۵×۵ سانتی‌متر است که در معماری بناهای اشکانی، مانند تپه هگمتانه (مازیار، ۱۳۹۱) و بنای دوره تاریخی قلعه خان (گاراژیان و همکاران، ۱۳۸۹) نیز وجود دارد (جدول یک). با وجود آنکه ضروری است تأکید شود پذیرش اندازه خشت به عنوان معیار تاریخ‌گذاری در هر دوره گمراه‌کننده است، به نظر می‌رسد می‌توان با قید احتیاط از تشابه اندازه مصالح معماری به تاریخ نسبی دست یافت.

سفال‌های نوع لوندو را نخستین بار بناتریس دکاردی در غرب پاکستان شناسایی کرد. او نخست معتقد بود این سفال‌های منقوش متعلق به اواخر هزاره دوم پ.م هستند (de Cardi, 1951)، ولی بعدها این تاریخ‌گذاری

اصلاح شد. امروزه این گونه سفالی را براساس کاوش‌های محوطه‌های مختلف در جنوب شرق ایران و حاشیه جنوبی خلیج فارس بین سده نخست پیش از میلاد تا سده سوم میلادی می‌دانند (خسروزاده، ۱۳۸۶). این گونه سفال در حاشیه جنوبی خلیج فارس از محوطه‌هایی چون ملیحه (Mleiha) و حُسن مضاب (Husn Mudhab) در عمان (Benoist et al., 2003: 66, Fig. 8:7)، بلوچستان پاکستان از محوطه‌هایی چون لوندو (Londo) و جیوانری (Jiwanri) (Lamberg-Karlovsky & Humphries 1968: 273, de Cardi 1951)، بلوچستان ایران از دمب کوه (Stein, 1937; Basafa 2008)، خاش (Qaderi et al., 2012) و منطقه کرمان از تپه یحیا (Stein, 1937; Lamberg-Karlovsky 1970) نیز به دست آمده است. به تازگی در شرق ایران (خراسان جنوبی) علاوه بر نهبندان، چندین محوطه دارای این گونه سفالی معرفی شده است که از جمله می‌توان به تپه گبری مود، تپه قلعه‌گیو و کلاته شاپوری نهبندان (فرجامی، ۱۳۹۳) اشاره کرد. طبیعتاً وجود این گونه سفالی در قلعه نهبندان نشان از حضور لایه‌هایی مرتبط با دوره اشکانی در این محوطه است. علاوه بر این، سفال‌های داغ‌دار شاخص دوره اشکانی در سیستان نیز از این محوطه به دست آمده که تاریخ تخمینی آن اواخر دوره اشکانی (سده ۲ و ۳ میلادی) و اوایل دوره ساسانی است (مهرآفرین و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۷).

سردیس سفالی کشف شده از این محوطه در ترکیب‌بندی و شمایل‌نگاری، شباهت فراوانی با هنر یونانی‌مآبی دارد؛ به عنوان نمونه می‌توان به مجسمه شماره ۱۰۴ و ۱۲۰ هترا (صفر و مصطفی، ۱۳۶۸) و همچنین پیکره‌ای به دست آمده از شمی (گیرشمن، ۱۳۷۰: تصویر ۲۵) اشاره کرد. سربند روی پیشانی و مو در بسیاری از پیکره‌های یونانی و رومی وجود دارد. در این سردیس یک سربند تخت بدون تزیین (احتمالاً از پارچه یا چرم) روی موها بسته شده، به طوری که بخش باریکی از موها بین سربند و پیشانی قابل مشاهده است. این نوع ترکیب در پیکره‌های یونانی و رومی عمومیت دارد (Stewart, 1990).

قلعه نهبندان حدود دو هکتار وسعت دارد و این وسعت اندک باعث می‌شود که در شهر بودن این محوطه تردیدهایی به وجود آید. آنچه به عنوان شهرهای دایره‌ای شکل شناخته می‌شود، گاه تا چهارصد هکتار وسعت دارند. از نمونه شهرهای بزرگ دایره‌ای شکل می‌توان به هترا با ۳۱۰ هکتار وسعت (صفر و مصطفی، ۱۳۶۸)، دارابگرد با ۲۳۵ هکتار وسعت (Karimian & Seyedein, 2011) و شهر گور با حدود دو کیلومتر قطر (Huff, 1999) و ۳۱۴ هکتار وسعت اشاره کرد (تصویر ۱۰). با این شرایط چپستی این محوطه نیز خود جای بحث دارد؛ آیا این محوطه دو هکتاری را می‌توان شهر قلمداد کرد؟ یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های هر شهر حضور قشرها و طبقه‌های اجتماعی گوناگون در آن است، به علاوه اینکه بناهای عمومی هم در آن باید وجود داشته باشد. با توجه به اینکه هیچ کاوش گسترده‌ای در این محوطه انجام نشده است، نمی‌توان درباره وجود بناهای عمومی در آن اظهار نظر کرد. در متن‌های جغرافیای تاریخی نیز توضیحات متفاوتی از این محوطه داده شده است.

همان‌گونه که در بخش ۲ آمد، براساس متن‌های تاریخی نمی‌توان به تصویر روشنی از چپستی نه دست یافت. به نظر می‌رسد گزارش مقدسی در این باره کلیدی باشد؛ چرا که براساس نوشته او، مسجد جامع درون قلعه نه قرار داشته است؛ بنابراین، قلعه نهبندان را باید یک شهر کوچک به شمار آورد؛ چرا که در دوران اسلامی یکی از نشانه‌های شناخته شدن شهر، وجود مسجد جامع در آن بوده است (کیانی، ۱۳۷۴: ۸). این ادعا را گزارش کلنل بیت نیز تأیید می‌کند؛ چرا که براساس گزارش او در دوره قاجاری هنوز عده‌ای در این قلعه زندگی می‌کردند. به نظر می‌رسد این شهرک نیز سرنوشتی همچون ارگ بم داشته است؛ ارگ بم<sup>۱۴</sup> نیز شهری کویری

است که در دوره قاجاری متروک شده و ساکنان آن به دلیل فضای کوچک بارو به تدریج به محوطه بیرونی آن کوچ کرده‌اند و به این ترتیب، شهر جدید بم در جنوب ارگ باستانی شکل می‌گیرد. در نهبندان نیز ظاهراً چنین روندی طی شده است؛ به این صورت که بافت اولیه شهر نهبندان بر روی تپه‌ای طبیعی و به حالت قلعه و بارویی دایره‌ای شکل در دوره اشکانی پی‌افکنده شده و تا اواخر دوره صفوی، ساختار شهر در این قلعه خلاصه می‌شده است؛ بدین صورت که ساخت و سازها در همین محدوده کوچک دو هکتاری بر بقایای دوره قدیمی‌تر انجام می‌شده است. این وضعیت تا دوره قاجاری ادامه داشته است، ولی در این دوره به دلیل تراکم جمعیت و تأمین امنیت، به تدریج سکونت در اطراف قلعه آغاز شد؛ به طوری که به مرور قلعه متروک گردید.

البته نکته‌ای را نباید از نظر دور داشت و آن، این است که وسعت شهرهای کویری را نباید با وسعت شهرهای دیگر مقایسه کرد؛ همان‌گونه که وسعت شهرهای اشکانی و ساسانی میان‌رودان به هیچ عنوان با شهرهای داخل فلات ایران قابل مقایسه نیست (Adams, 1981). چرا که ظرفیت‌های زیست‌محیطی و جغرافیایی منطقه برای شکل‌گیری شهری با وسعت چند ده هکتار وجود ندارد. وسعت اندک شهرهای کویری امروزی نیز می‌تواند دلیلی بر این مدعا باشد.

## ۵. نتیجه

باتوجه به آنچه گفته شد و براساس شواهد باستان‌شناختی کشف‌شده از قلعه نهبندان، شامل شکل پلان محوطه، سفال‌های شاخص دوره اشکانی، سردیسی سفالی با ویژگی‌های هنری یونانی‌مآبی که در دوره اشکانی نیز رواج داشته است و همچنین سفال‌نوشته‌ای به خط پهلوی اشکانی، تاریخ پی‌افکنی و بنیاد بنا و ساخت قلعه نهبندان به دوره اشکانی می‌رسد. تاریخ محوطه‌های دوران تاریخی با پلان دایره‌مانند گور (فیروزآباد)، دارابگرد و قلعه خان به اواخر دوران اشکانی و اوایل ساسانی می‌رسد. بر این اساس، به نظر می‌رسد تاریخ پی‌افکنی قلعه نهبندان نیز دوره اشکانی باشد. همان‌گونه که آمد، قلعه شاه‌دژ گزینه دیگری برای مکان احتمالی نه باستان است، ولی تمامی بقایای معماری این قلعه نشان از ساختارهایی نظامی دارد که با لاشه سنگ‌های موجود در همان کوه ساخته شده‌اند. علاوه بر این، هیچ سفال قدیمی‌تر از سده ۶ و ۷ هجری در این محوطه تاکنون شناسایی نشده است. باتوجه به شواهد موجود به نظر نمی‌رسد که قلعه شاه‌دژ همان نه باشد؛ بنابراین، با توجه به شواهدی که در این نوشتار به آنها اشاره شد، قلعه نهبندان به عنوان شهر باستانی نه معرفی می‌شود. با این تذکر که متن‌های تاریخی دوران اسلامی ساخت نه را به اردشیر ساسانی نسبت می‌دهد، ولی شواهد باستان‌شناختی بر اشکانی بودن این قلعه تأکید دارد.

براساس آنچه آمد، نه شهر کوچک بیابانی بوده که نقش مهمی در سامانه راه‌های باستانی ایفا می‌کرده است و به دلیل نقش مهمی که بازرگانی در عصر اشکانی می‌یابد، این شهر در دوره اشکانی پایه‌ریزی می‌شود. در اهمیت این نقطه همان بس که نام آن در فهرست ایستگاه‌های پارتی ایزودور خاراکیسی آمده است. این راه‌های مهم بازرگانی شامل راه شمالی - جنوبی است که جاده خراسان بزرگ را در شمال به جاده هند در جنوب متصل و از خراسان و سیستان عبور می‌کرده است. همچنین راه دیگری که کرمان را به سیستان متصل می‌کرد، از این شهر می‌گذشت. نکته جالب اینکه این راه‌ها امروزه نیز به عنوان راه‌های مواصلاتی، از نهبندان عبور می‌کند.<sup>۱۵</sup>

قلعه نهبندان در منطقه‌ای قرار دارد که بیشتر مورخان آن را در حوزه قلمرو شاهان موسوم به پارتی-سکایی<sup>۱۶</sup> و یا در سرحد آن قلمداد می‌کنند، اما داده‌های باستان‌شناختی فعلی نمی‌تواند به ابهام موجود درباره مرزهای سیاسی اشکانیان در شرق پاسخ دهد. اینکه آیا یک گونه سفالی را می‌توان به یک قوم یا یک دوره حکومتی منسوب کرد، از مباحث بسیار پیچیده و پر مناقشه در باستان‌شناسی است. از این دیدگاه ارتباط پراکنش سفال‌های گونه لوندو در جنوب شرق ایران با حکومت یا قومیتی خاص مورد تردید است و جای بحث دارد. هرچند در این باره می‌توان گفت که منطقه نهبندان مطمئناً در حوزه فرهنگ سفالی گونه لوندو قرار دارد که در جنوب شرق ایران تا کرانه‌های جنوبی خلیج فارس رایج بوده است.

از آنجا که این محوطه از سده ششم هجری قمری به طور مستمر محل سکونت بوده، تعمیرات و دخل و تصرف‌های فراوانی در آن انجام شده است؛ بنابراین، به‌نظر نمی‌رسد دسترسی به آثار دوره اشکانی به راحتی و به جز کاوش در مقیاس گسترده امکان‌پذیر باشد.

### پی‌نوشت

۱. در اهمیت خاندان سورن آمده است که فقط نماینده این خاندان افتخار تاج‌گذاری شاهنشاه جدید اشکانی را داشت (ولسکی ۱۳۸۳: ۱۰۳).
۲. این جاده در متن‌های جغرافیایی معاصر به جاده ابریشم نامدار شده است.
۳. طول دوره خشکی در نهبندان ۲۷۰ روز است که آغاز آن اوایل فروردین و پایانش اواخر آذر است.
۴. شهر فراه امروزه در غرب افغانستان قرار دارد.
۵. این احتمال، دور از ذهن نیست که این پشته غیرطبیعی باشد و به منظور صاف‌سازی و ایجاد بستر نسبتاً مرتفع و مستحکم برای ساخت دیوارهای حجیم بارو و برج‌ها ساخته شده باشد؛ البته این ابهامی است که پژوهش‌های آینده آن را روشن خواهند ساخت.
۶. دلایل استفاده از پهن را در پرکردن فضای بین پوشش‌ها می‌توان در این موارد خلاصه کرد: ۱- عایق‌بندی بام، ۲- کاهش وزن تاق و ۳- استفاده بهینه از مواد موجود و کاهش هزینه.
۷. پشت‌بند کمک می‌کند تا دیوارها در اثر فشار نیروهای رانشی، ساختارهای جنبی و جاذبه زمین از حالت عمود خارج نشوند. برج‌ها در این دیدگاه عملکردی دوگانه داشتند و به عنوان پشت‌بند نیز عمل می‌کردند.
۸. شواهد قابل اتکایی از دوره ساسانی در قلعه نهبندان به‌دست‌نیامده است. به‌طور کلی آنچه در میان سفال‌ها قابل مشاهده بود، می‌توان ساسانی اطلاق کرد. این سفال‌ها، سفال‌هایی بودند که نه ظرافت سفال‌های دوره اشکانی و نه شاخصه‌های دوره اسلامی یا صدر اسلام را داشتند و به همین دلیل تاریخ آنها با قید احتیاط برای دوره ساسانی تخمین زده شد.
۹. در نوشتاری دیگر این سفال‌نوشته بررسی و خوانده خواهد شد.
۱۰. شهر بغداد با حدود دو کیلومتر قطر در زمان منصور عباسی ساخته شد (اتینگهاوزن و گرابر، ۱۳۸۲: ۹۷).
۱۱. Koi-krylgan Kala به معنای قلعه گوسفندداران.
۱۲. کانگ‌یو، کانگ‌کیو و کانقا / کانکا نام‌هایی هستند که در منابع چینی به پادشاهی غربی پیش از یوئه‌چی‌های بزرگ (کوشانیان) داده شده است (Helms & Yagodin, 1997).
۱۳. در سال ۱۳۸۳ کاوش محدودی در شهر گور به سرپرستی مشترک دیتریش هوف و لیلی نیاکان انجام شد، ولی نتایج آن تاکنون منتشر نشده است. مجید منتظر ظهوری از شهر گور و کریمیان و سیدین از دارابگرد نمونه‌برداری سامان‌مند (systematic sampling) سطحی انجام داده‌اند، ولی برای دستیابی به ویژگی‌های معماری هر بنا و محوطه شهرمانند باید کاوش در سطح گسترده صورت گیرد که در این دو مورد انجام نشده است (منتظر ظهوری، ۱۳۹۳؛ کریمیان و سیدین ۱۳۸۹).

۱۴. مسعود آذرنوش گویا نخستین کسی بود که به شباهت ارگ بم با شهرهای یونانی‌مآبی اشاره کرد، ولی هیچ‌گاه فرصتی برای انتشار فرضیه خود نیافت. به تازگی شواهدی در تأیید فرضیه شادروان آذرنوش به دست آمده که نشان می‌دهد این شهر در دوره تاریخی (اشکانی؟) پی‌افکنده شده است (احمدی، ۱۳۹۱: ۶۱).

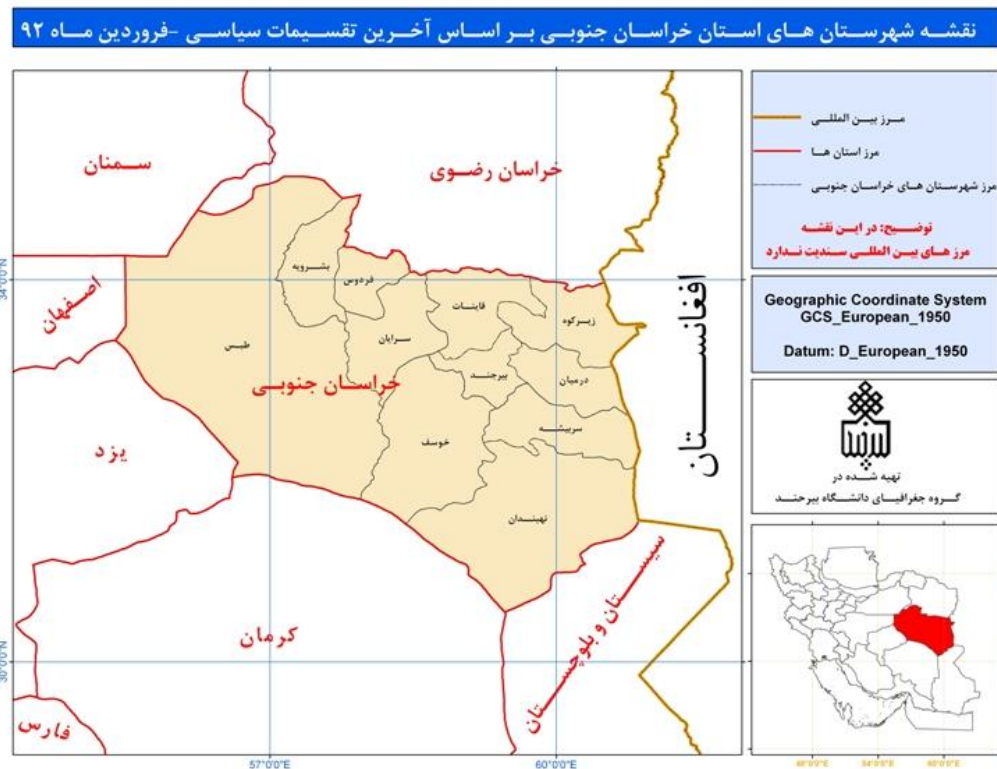
۱۵. البته امروزه راه کرمان به سیستان، به جای عبور از حاشیه کویر لوت و عبور از نهبندان از مسیر بم به زاهدان می‌گذرد و سپس به سیستان منتهی می‌شود، اما راه شمال-جنوب که از نهبندان می‌گذرد، همچنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۱۶. اینکه آیا پادشاهان پارتی-سکایی را باید شاهکانی مانند شاهان پارس، الیمایی و خراسن دانست که زیرمجموعه شاهنشاهی اشکانی بوده که اجازه ضرب سکه داشتند یا پادشاهانی مستقلی بوده‌اند، پرسشی است که در پژوهشی مستقل باید به آن پاسخ داده شود.

## تشکر و قدردانی

از آقای علی هژبری برای خواندن متن و ارائه پیشنهادها و سودمند سپاسگزاری می‌کنیم. آقای دکتر مجید منتظر ظهوری پلان شهر گور را در اختیار ما قرار داد که برگرفته از رساله دکترایش بود و از این جهت از ایشان نیز سپاسگزاریم. علی‌اصغر محمودی نسب برخی منابع را در اختیار ما قرار داد که از او کمال تشکر را داریم.

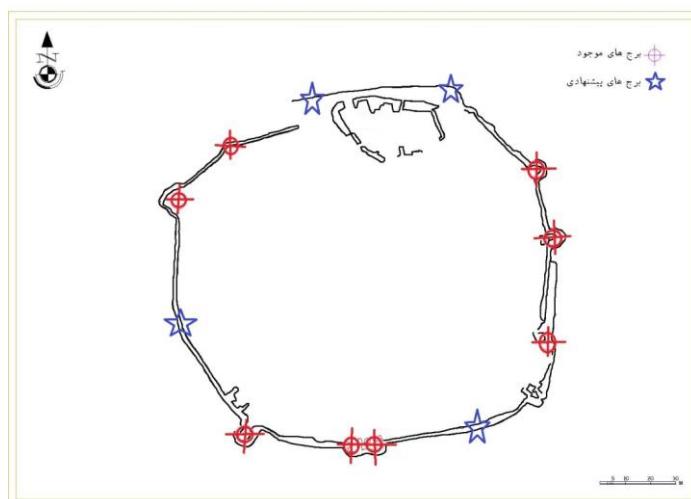
## ضمائم



تصویر ۱. موقعیت استان خراسان شمالی در ایران و شهر نهبندان



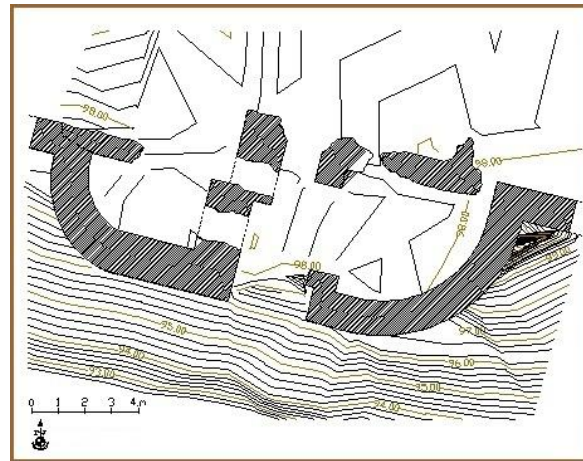
تصویر ۲. عکس هوایی از قلعه و شهر نهبندان سال ۱۳۴۵ خورشیدی (شماره ۱: قلعه، ۲: آسبادهای شهر که امروزه تخریب شده- اند، ۳: بافت شهری)



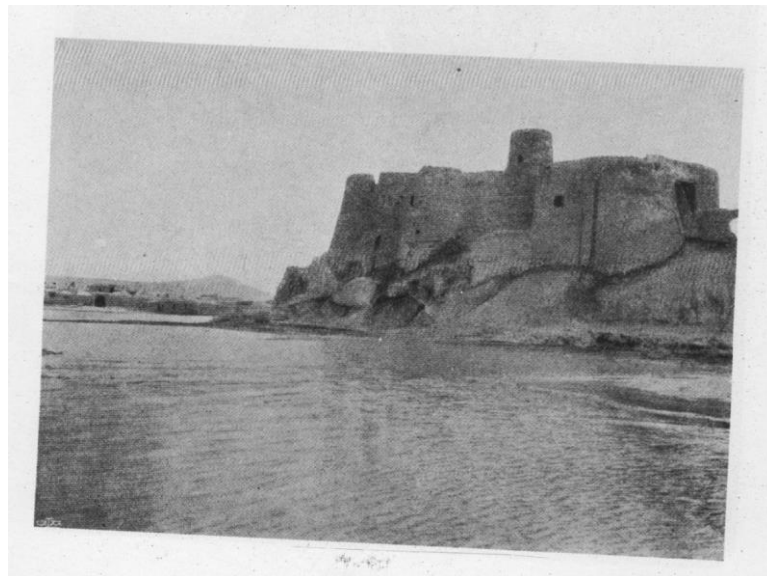
تصویر ۳. پلان قلعه نهبندان، برج‌های موجود و برج‌های پیشنهادی



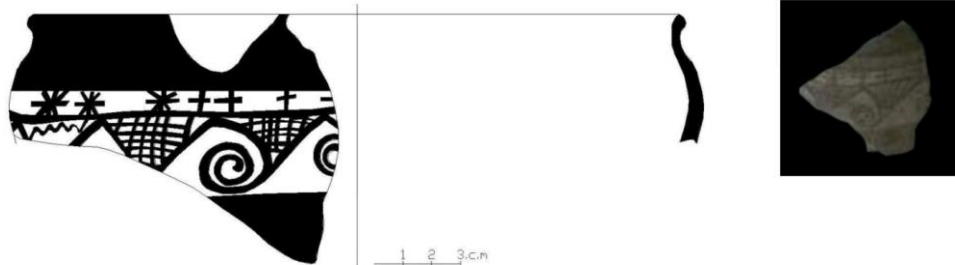
تصویر ۴. تصویری از نمای داخل قلعه با دورنمای ارگ



تصویر ۵. پلان ورودی قلعه



تصویر ۶. عکسی از هدین که خندق پر آب در پای قلعه نهبدان در آن مشخص است



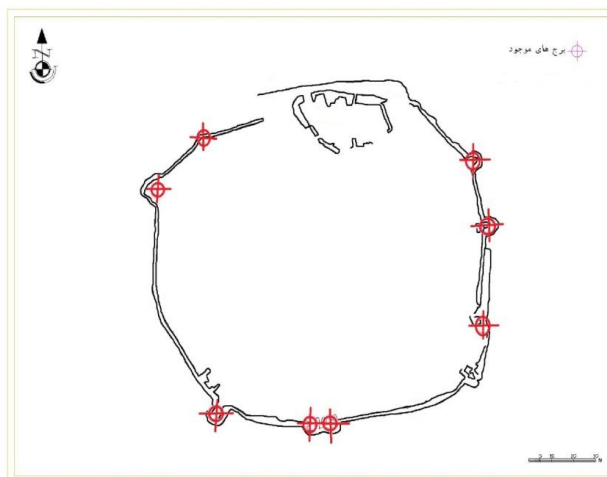
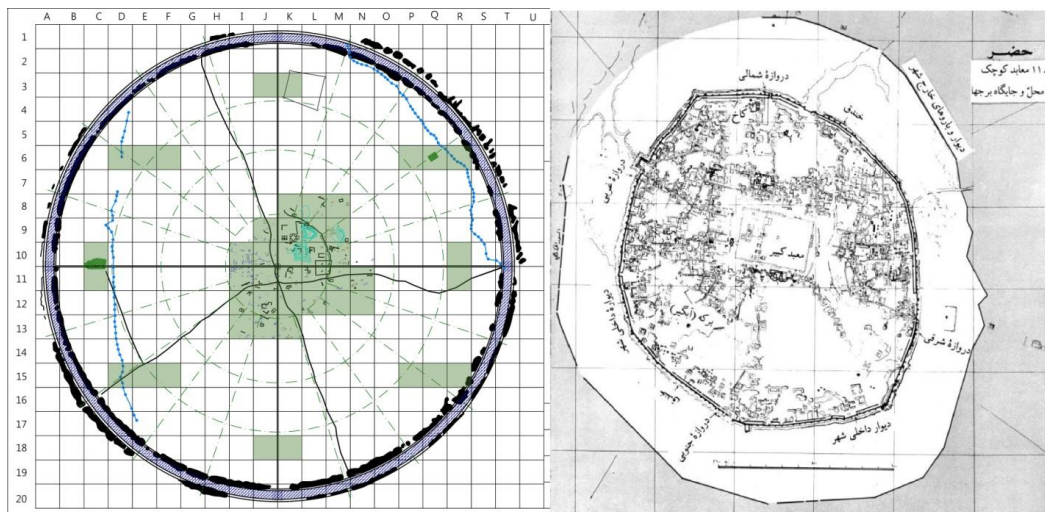
تصویر ۷. نمونه سفال نوع لوندو، کشف‌شده از قلعه نهبدان





تصویر ۸. سفال نوشته به دست آمده از بررسی سطحی قلعه نهبندان

تصویر ۹. پیکرک کشف شده از قلعه نهبندان



تصویر ۱۰. مقایسه پلان قلعه نهبندان با پلان شهر گور (سمت راست، برگرفته از منتظر ظهوری، ۱۳۹۳) و شهر هترا (برگرفته از صفر و مصطفی، ۱۳۶۸)

جدول ۱: مقایسه اندازه خشت‌های برخی محوطه‌های اشکانی

نام محوطه	اندازه خشت به سانتی‌متر	منبع
نسا	۳۸×۳۹ ۴۰×۴۰×۱۰-۱۲	دیاکونوف ۱۳۴۴: ۱۳۲
گوبک‌لی تپه	۴۰×۴۰×۱۰ ۴۲×۴۲×۱۲-۱۳	Koshelenko 2007: 272
قومس	۴۰×۳۹×۱۰	Hansman & Stronach 1968: 123-126
هگمتانه	۵۰×۵۰×۱۳ ۴۸×۴۸×۱۳	مازیار ۱۳۹۱
قلعه خان	۵۰×۵۰×۱۰	گاراژیان و همکاران ۱۳۸۹

## منابع

- آذری، گیتی (۱۳۷۷)، «سیر و تحول هنرها در ماوراءالنهر»، *تاریخ ایران (از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان)*، پژوهش‌دانشگاه کیمبریج، به کوشش احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، جلد سوم، قسمت دوم، تهران، امیرکبیر، ۶۸۳-۷۳۰.
- اتینگهاوزن، ریچارد و آنگ گرابر (۱۳۸۲)، *هنر و معماری اسلامی (۱)*، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران، سمت.
- احمدی، نرگس (۱۳۹۱)، «حصار پیرامونی ارگ بم؛ شکل‌گیری و ساختار (گزارش فصل نخست گمانه‌زنی در حصار پیرامونی ارگ بم، پاییز ۱۳۸۷)»، چکیده مقاله‌های یازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران، آذر ۱۳۹۱، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، ۶۱.
- انجوی شیرازی، میرجمال‌الدین حسین (۱۳۵۹)، *فرهنگ جهانگیری، ویراسته رحیم عفیفی*، چاپ دوم، مشهد، دانشگاه مشهد.
- بشاش کنزق، رسول (۱۳۷۹)، «فرائد کتیبه‌های کال جنگال خوسف و ریشه نام‌های خوسف و بیرجند»، *خراسان‌پژوهی*، شماره ۵، سال ۳، بهار و تابستان، ۹۷-۱۱۰.
- (۱۳۸۲)، «کتیبه‌ای تازه‌یافت به خط پارتی در خوسف- بیرجند»، *نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی*، شماره ۵، ۵۶-۵۳.
- (۱۳۹۳)، «نگاهی انتقادی به مقاله کتیبه‌های بازخوانی‌شده سنگ‌نگاره لاج‌مزار بیرجند توسط لیوشیتس»، *مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی باستان‌شناسی ایران (دست‌آوردها، فرصت‌ها، آسیب‌ها)*، به کوشش حسن هاشمی زرج‌آباد و محمدحسین قریشی، ۶۰-۷۶.
- تاریخ سیستان* (۱۳۸۸)، به تصحیح ملک‌الشعراى بهار، تهران، زوار.
- حدودالعالم من المشرق الى المغرب* (۱۳۴۰)، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، دانشگاه تهران.
- جوزی، زهره و رضا مهرآفرین (۱۳۹۲)، «سلسله مراتب و ارتباط فضایی محوطه‌های اشکانی دشت سیستان»، *مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۵، شماره ۲، ۷۷-۵۹.
- خاراکی، ایزودور (۱۳۹۰)، *ایستگاه‌های پارتی، کهنترین متن مکتوب جغرافیایی ایران باستان*، تطبیق با متون یونانی و ترجمه به انگلیسی و تعلیقات از ویلفرد شاف، ترجمه فیروز حسن عزیز، تهران، گنجینه هنر.
- خسروزاده، علیرضا (۱۳۸۶)، «مروری بر گورهای سنگ‌چین جنوب شرق ایران»، *نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی*، شماره ۲۰-۲۱، ۸۹-۱۰۴.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، جلد ۵، تهران، دانشگاه تهران.
- رضایی، جمال (۱۳۲۰)، «گزارش نوشته‌ها و پیکره‌های کال چنگال»، *ایران کوده*، شماره ۱۴.
- سایکس، سر پرس (۱۳۶۳)، *ده‌هزار مایل در ایران*، ترجمه حسن سعادت نوری، تهران، لوحه.
- سروش، محمدرضا (۱۳۹۱)، «پژوهش‌های باستان‌شناختی شرق ایران»، *مجموعه مقالات هشتاد سال باستان‌شناسی ایران*، به کوشش یوسف حسن‌زاده و سیما میری، جلد اول، تهران، پایزنه با همکاری موزه ملی ایران، ۱۵۹-۱۶۹.
- شیپمان، کلاوس (۱۳۹۰)، *مبانی تاریخ پارتیان*، ترجمه هوشنگ صادقی، چاپ سوم، تهران، فرزانه.

- شیروانی، زین‌العابدین (۱۳۱۵)، *بستان‌السیاحه*، تهران.
- صفر، فؤاد و محمدعلی مصطفی (۱۳۶۸)، *هترا، شهر خورشید*، ترجمه و تحشیۀ نادر کریمیان سردشتی، تهران، سازمان میراث فرهنگی.
- فرای، ریچارد (۱۳۸۰)، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمۀ مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی.
- فرجامی، محمد (۱۳۹۲)، *گزارش بررسی و شناسایی شهرستان سربیشه [منتشر نشده]*، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی.
- (۱۳۹۳)، «گسترش سفال لوندو در محدوده خراسان جنوبی»، مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی باستان‌شناسی ایران (دست‌آوردها، فرصت‌ها، آسیب‌ها)، به کوشش حسن هاشمی زرج‌آباد و محمدحسین قریشی، بیرجند، چهار درخت، ۳۳۶-۳۵۵.
- کالج، مالکوم (۲۵۳۷)، *پارتیان*، ترجمۀ مسعود رجب‌نیا، چاپ دوم، تهران، سحر.
- کریمیان، حسن و ساسان سیدین (۱۳۸۹)، «دارابگرد در انتقال از ساسانیان به دوران اسلامی براساس مستندات باستان‌شناختی»، *باغ نظر*، شماره ۱۳، ۷۳-۸۸.
- کیانی، محمدیوسف (۱۳۷۴)، *تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی*، تهران، سمت.
- گابریل، آلفونس (۱۳۴۸)، *تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران*، ترجمۀ فتحعلی خواجه‌نوری، تهران، ابن سینا.
- گاراژیان، عمران و همکاران (۱۳۸۹)، «گزارش پژوهش‌های باستان‌شناسی به منظور مستندسازی ساختارهای معماری تپه قلعه خان سلمقان، خراسان؛ با تأکید بر دوره تاریخی»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس*، شماره ۳، ۱۶۱-۱۹۹.
- گیرشمن، رمان (۱۳۷۰)، *هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی*، ترجمۀ عیسی بهنام، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- لباف خانیکی، رجبعلی و رسول بشاش (۱۳۷۳)، *سنگ‌نگاره‌لاخ‌نزار بیرجند*، تهران، معاونت معرفی و آموزش سازمان میراث فرهنگی کشور.
- مازیار، سپیده (۱۳۹۱)، «معرفی خشت‌های به کاررفته در سازه‌های محوطه هگمتانه»، *نامورنامه، مقاله‌هایی در پاسداشت یاد مسعود آدنوش*، به کوشش حمید فهیمی و کریم علیزاده، تهران، ایران نگار، ۳۹۹-۴۱۰.
- مقدسی، ابوعبداله محمد (۱۳۶۱)، *احسن‌التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، ترجمۀ علی‌نقی منزوی، جلد ۲، تهران، مؤلفان و مترجمان ایران.
- مستوفی قزوینی، حمداله (۱۳۶۲)، *نزهت القلوب*، به اهتمام و تصحیح گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب.
- منتظر ظهوری، مجید (۱۳۹۳)، «بررسی سیستماتیک شهر اردشیر خوره»، *گزارش‌های سیزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران*، تهران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ۲۹۲-۲۹۷.
- مهرآفرین، رضا و همکاران (۱۳۹۳)، «سفال داغدار، سفال شاخص دوره اشکانی در سیستان ایران»، *پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران*، شماره ۶، دوره ۴، ۱۰۵-۱۲۰.
- نصراله‌زاده، سیروس (۱۳۹۰)، «ادبیات کتیبه‌ای: بازنگری بر کتیبه اشکانی سر پل ذهاب: گودرز گیو یا گودرز اردوان»، *پژوهش‌های زبانی*، دوره ۲، شماره ۱، ۱۵۷-۱۷۵.
- نقوی، نقیب (۱۳۶۸)، «روش آبیاری سنتی در نهبندان و قنات‌های آن»، *تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۱۴، ۱۱۸-۱۴۸.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۳)، *شاهنشاهی اشکانی*، ترجمۀ مرتضی ثاقب‌فر، تهران، ققنوس.
- هاشمی زرج‌آباد، حسن (۱۳۹۲)، *گزارش بررسی و شناسایی بخش شوسف [منتشر نشده]*، شهرستان نهبندان، پژوهشکده باستان‌شناسی.
- هدین، سون (۲۵۳۵)، *کویرهای ایران*، ترجمۀ پرویز رجبی، تهران، توکا.
- بیت، چارلز (۱۳۴۶)، *سفرنامه خراسان و سیستان*، ترجمۀ قدرت‌الله روشنی و مهرداد رهبری، تهران، یزدان.
- Adams, R. Mc C., 1981. *Heartland of cities, surveys of ancient settlements and land use on the central floodplain of the Euphrates*, Chcago / London.
- Altheim, F., 1958. The inscription of Kal-i Jangāl", *East and West*, 9: 23-26.

- Bader, A., V. Gaibov, V. Gubaev, G. Koshelenko 1998). The Parthian period, in: Gubaev, A., G. Koshelenko, M. Tosi (eds.), *the archaeological map of the Murghab Delta*, Rom, 189-190.
- Benoist, A., Mouton, M., Schiettecatte, J., 2003. The artifacts from the fort at Mleiha: distribution, origins, trade and dating, *Proceeding of the Seminar for Arabian Studies* 33, 59-76.
- De Cardi, B., 1951. A new prehistoric ware from Baluchistan, *Iraq* 13, 63-75.
- Frye, R. N., 1966. The Parthian inscription of Kal-i Janggah", *Anjoman Farhang Iran Bastan*, 4 (1), 46-51.
- Hallier, U. W., 1974. Neh, eine parthische stadt in ostpersien, *AMI*, n.s. 7, 173- 190.
- Helms, Svend & Vadim N. Yagodin 1997. Excavations at Kazakl'i- Yatkan in the Tash-Ki'rman Oasis of Ancient Chorasmia, a Preliminary Report, *Iran* 35, 43- 65.
- Hermann, G., V. M. Masson, K. Kurbansakhatov, et al. 1993. The international Merv Project, preliminary report on the first season (1992), *Iran* 31, 39- 62.
- Huff, Dietrich 1999. Firuzābād, *Encyclopaedia Iranica*, Vol. 9, 633- 636.
- Invernizzi, A. & Lippolis, C., (eds.), 2008. Nisa Partica, Ricerche Nel Comlesso Monumental Arsacide 1990-2006, *Le Lettere* (Monografi di Mesopotamia IX), Firenze.
- Karimian, H. & S. Seyedein 2011. Iranian cities after the collapse of Sasanian Kingdom: a case study of Darabgird, *International Journal of Humanities* 18 (2), 51-62.
- Koshelenko, G.A., 2007. The fortifications at Gobekly-depe, after Alexandre, in: Cribb, J. & Georgina Herrmann (eds.), *Central Asia before Islam*, The British Academy, Oxford University Press, Oxford, 269-284.
- Lamberg-Karlovsky, C. C. & J. Humphries 1968. The Cairn burials of southeastern Iran, *East & West* 18 (3-4), 269-276.
- Lamberg-Karlovsky, C. C., 1970. *Excavations at Tepe Yahya, Iran, 1967-1969*, Cambridge.
- Livshits, V. A., 2002. Parthian joking, *Manuscripta Orientalia* 8 (1), 27-35.
- Masson, M. E., 1949. Reports" *Trudy JuTAK I*, Ašhabad, 5-259, 326-331, 373-421.
- Mehrafarin, R., S. R. Musavi Haji, S. Alifeyz 2011. A study of the ceramics of east Iran during the later Parthian era with special reference to Tapa Gowri, *Central Asiatic Journal International Periodical for the Languages, Literature, History and Archaeology of Central Asia*, 240- 258.
- Pilipko, V. N., 1996. *Staraja Nisa, Zdenie s kvadratnym zalom*, Moskva.
- Qaderi, A., Farhang Khademi Nadooshan, Mehdi Mousavi Kouhpar, Javad Neyestani, Nozar Haidari 2012. Hormoz: a site belonging to the Parthian to Islamic periods in Khash County, *Anabasis*, 3, 317-325.
- Stein, S. A., 1937. *Archaeological reconnaissances in north western India and south eastern Iran*, London.
- Stewart, A., 1990. *Greek sculpture, an exploration*, Vol.II: Plates, Yale University Press, New Haven & London.
- Trinkaus, K. M., 1983. Pre-Islamic settlements and land use in Damghan, northeast Iran, *Iranica Antiqua*, 18, 119- 144.
- Yagodin, V. N. & A. V. G. Betts 2006. *Ancient Khorezm*, UNESCO.